

شئون معصوم

و تأثیر آن بر شناخت تعالیم دین

سعید ضیائی فر*

چکیده

ابلاغ پیام الاهی یکی از شئون مهم پیامبر و امام است، ولی این شأن تنها شأن پیامبر و امام نیست، بلکه معصومان شئون دیگری نظیر تفسیر، تفریح، تشریح، تربیت، ولایت، حکومت و ... داشته‌اند. در این مقاله می‌کوشیم شئون مختلف معصوم را تبیین کرده و مهم‌ترین تأثیراتی را که توجه به این شئون در شناخت آموزه‌های گوناگون دینی دارد بررسی کنیم. مهم‌ترین این تأثیرات عبارت‌اند از: جداسازی آموزه‌های دین از امور غیردینی، حل ناسازگاری میان روایات متعارض، شناسایی سنخ‌های گوناگون آموزه‌های دینی - نظیر شناخت سنخ فقهی یا اخلاقی - و شناخت تعالیم مهم و مهم.

کلیدواژه‌ها

شئون معصوم، دین‌شناسی، سنخ آموزه‌های دین، ناسازگاری روایات.

۶۱



* دانشیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.....ziyaei.saeid@iscs.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۰۴/۲۲ تاریخ تأیید: ۱۳۹۰/۰۶/۱۵

مقدمه

شئون پیامبر و امام یکی از مباحث مهم کلامی است که به ندرت در کلام متکلمان طرح شده و صرفاً برخی از آنها به این بحث پرداخته‌اند. (برای نمونه، نک: سید مرتضی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۲۸) از این رو، سزاوار بررسی است. افزون بر آن، این مبحث تأثیر فراوانی بر رشته‌های گوناگون علوم اسلامی از جمله کلام، تفسیر، اخلاق، فقه و اصول دارد، چراکه یکی از منابع پر استفاده در علوم اسلامی سنت است که در قالب روایات و نقل گفتار، رفتار و تقریر پیامبر و امام متجلی می‌شود. برخی از روایات مثلاً از شأن ابلاغ معصوم صادر گردیده و به صورت طبیعی قابل استناد در علم کلام، تفسیر، اخلاق، فقه و اصول است، ولی برخی روایات مثلاً از شأن تفریح یا شأن عادی معصوم صادر شده است و به صورت طبیعی شاید نتوان به روایات برخاسته از این شئون معصوم در کلام، تفسیر، اخلاق، فقه و اصول استناد کرد؛ چراکه مثلاً رفتاری عادی که از معصوم صادر شده است، یا گفتاری که معصوم متناسب با شرایط زمانی یا مکانی و موقعیتی خاص و برای اشخاصی خاص بیان کرده نمی‌تواند از آموزه‌ها و تعالیم جاودانه و جهان‌شمول دین و شریعت به‌شمار آید و در نتیجه خارج از قلمرو دین خواهد بود.

پس شناخت اینکه روایت از چه شأنی از شئون معصوم صادر شده است می‌تواند تأثیر شگرفی در شناخت و استنباط آموزه‌های دین در حوزه‌های مختلف از جمله کلام، اخلاق، فقه و ... داشته باشد، ولی نمونه‌ها و مثال‌هایی که نگارنده تاکنون بدان دست یافته بیشتر فقهی است؛ امید آنکه نمونه‌های کلامی، اخلاقی و تفسیری را در آینده بررسی کنیم. از آنچه گذشت روشن شد که مقاله دو محور اصلی دارد؛ یکی اینکه انواع شئون معصوم کدام است؟ و دیگر اینکه این شئون چه تأثیری بر شناخت تعالیم و آموزه‌های دین دارد؟

۱. انواع شئون معصوم

نخستین پرسش اصلی این نوشتار این است که برای پیامبر و امام معصوم چه شئونی می‌توان در نظر گرفت. دانشوران کلام، فقه و اصول، شئونی را برای معصوم ذکر کرده‌اند، نظیر حفظ دین از تحریف، قضاوت، تدبیر امور مردم (برای نمونه، نک: مفید، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۶۵) ابلاغ آموزه‌های دین (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۵۰) شأن عادی (مامقانی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۶۸) و شأن تشریح.



(طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۸، ص ۲۱۰) ولی به نظر نگارنده، شئون معصوم بیش از موارد پیش گفته است. در ادامه می‌کشیم برخی از این شئون را تبیین کنیم.

۱.۱. شأن ابلاغ

یکی از شئون اساسی پیامبر شأن دریافت و ابلاغ معصومانه پیام الاهی به مردم است. پیامبر پس از آنکه پیام الاهی را دریافت کرد وظیفه دارد آن را به مردم ابلاغ کند. آیات و روایات فراوانی این مطلب را بیان کرده است. (نک: مانده: ۶۷) همچنین یکی از شئون مهم امام دریافت معصومانه پیام الاهی از پیامبر و ابلاغ آن به مردم است که آیات و روایات نیز به این شأن اشاره کرده است. (نک: نحل: ۴۳ و ۴۴؛ کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۶۳؛ مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۳۴، ص ۲۳۷) روشن است که آنچه پیامبر و امام از این شأن بیان کرده‌اند یا انجام داده‌اند معصومانه، جاودانه و جهان‌شمول است و قابل استناد در کلام، اخلاق، تفسیر، فقه، اصول و دیگر علوم دینی است.

۲.۱. شأن تفسیر و تبیین

یکی از شئون دیگر پیامبر و امام، شأن تفسیر و تبیین است. در تفسیر و تبیین یک واژه یا جمله یا مفهوم، واژه، جمله یا مفهوم دیگری که مساوی با آن است توضیح داده می‌شود. از این رو یکی از شرایط تفسیر و تبیین، نظیر تعریف در منطق، جامعیت و مانعیت است، ولی بیان مصادیق خارجی یا مفاهیم زیرمجموعه‌ای، خارج از رسالت تفسیر است، مگر اینکه بیان مفاهیم زیرمجموعه‌ای یا مصادیق خارجی از باب مثال و نمونه باشد و قصد منحصر کردن به آن مصادیق و زیرمجموعه‌ها در کار نباشد. در برخی از آیات (از جمله، نحل: ۴۴) و روایات (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۸۹؛ و امینی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۱۶۵ و ۱۹۶) از این شأن پیامبر یاد شده است و در آیات (انبیاء: ۷) و روایات (صفار، ۱۳۶۲، ص ۲۱۵؛ کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۶۴) دیگری نیز به این شأن امام اشاره شده است. دانشوران کلام و فقه هم این شأن را به عنوان یکی از شئون پیامبر و امام ذکر کرده‌اند. (شیخ طوسی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۶۰) روشن است که آنچه پیامبر و امام از این شأن بیان کرده‌اند معصومانه، جاودانه و جهان‌شمول بوده و قابل استناد در علوم دینی نظیر کلام، تفسیر، فقه و اصول و... است.

۳.۱. شأن تفریع

یکی دیگر از شئون پیامبر و امام شأنی است که ما از آن به شأن تفریع تعبیر می‌کنیم. مراد ما از





تفریح آن است که مفاهیم و گزاره‌های زیرمجموعه‌ای یک مفهوم یا گزاره بیان می‌شود. مثلاً مفهوم حیوان مفهوم عامی است که مفاهیم زیرمجموعه‌ای فراوانی نظیر گوسفند، اسب، روباه و ... دارد و هر یک از این مفاهیم هم کلی هستند. در اصطلاحات دینی هم اموری نظیر معروف، منکر، حلال، حرام و ... در زمره این مفاهیم‌اند. گاهی آنچه پیامبر یا امام بیان کرده است فروعات و زیرمجموعه‌های مفهومی است که مثلاً در کتاب و سنت از آنها نهی شده است. برای مثال، در قرآن کریم از «اکل مال به باطل» نهی شده است. (نساء: ۲۹) اکل مال به باطل معنای بسیار عام و گسترده‌ای دارد که پول به دست آمده از راه‌های مختلف نظیر قمار، غضب، سرقت، رشوه و ... را دربرمی‌گیرد.

در برخی روایات، پاره‌ای از مفاهیم زیرمجموعه‌ای «اکل مال به باطل» ذکر شده است، نظیر قمار (عروسی حویزی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۷۵، ح ۶۱۱) قرض گرفتن بدون توان بازپرداخت آن (همان، ص ۱۷۶، ح ۶۱۴) و رشوه. (طبرسی، ۱۳۵۴، ج ۴، ص ۳۷) اگر روایاتی از این دست را صادر از شأن تفسیر پیامبر و امام بدانیم به صورت طبیعی نهی از اکل مال به باطل به موارد مذکور در روایات منحصر خواهد شد، ولی اگر امثال این روایات را صادر از شأن تفریح بدانیم، این قبیل روایات از باب مثال و نمونه خواهد بود و نباید از آنها استفاده انحصار کرد. این نکته را برخی از دانشوران یادآور شده‌اند. برای نمونه، علامه طباطبایی می‌گوید:

اکل مال به باطل هرگونه تصرف در اموال یکدیگر [را] که غرض صحیح عقلایی ندارد، بلکه به جامعه ضرر می‌رساند و آن را به سوی فساد و هلاکت سوق می‌دهد دربرمی‌گیرد. (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۴، ص ۳۱۷)

اگر این گونه روایات را صادر از شأن تفریح بدانیم هم ممکن است برخی از مصادیق گذشته‌ای که اکل مال به باطل بر آن صدق می‌کرده است اکنون اکل مال به باطل نباشد و به صورت طبیعی نتوان روایاتی از این دست را مستند دید گاه دینی به حساب آورد و هم برعکس، ممکن است اموری باشد که در گذشته وجود نداشته، ولی امروزه اکل مال به باطل به شمار آید. از این رو می‌توان صرفاً با استناد به آیه شریفه «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ...» به حرمت آن فتوا داد. برای نمونه، شاید نهی از فروش برخی از حیوانات نظیر گربه، موش و امثال آن از این دست باشد؛ در گذشته، چون خرید و فروش چنین حیواناتی منفعت و غرض عقلایی صحیحی نداشت اکل مال در مقابل داد و ستد آن، اکل مال به باطل بود. از این رو برخی از فقیهان گذشته به استناد

شمول آیه در خصوص چنین داد و ستدهایی از خرید و فروش این قبیل حیوانات نهی کرده‌اند. (برای نمونه، نک: فخرالمحققین، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۴۰۱) ولی امروزه چون استفاده‌های عقلایی صحیحی دارد - نظیر استفاده از آنها در آزمایشگاه و باغ وحش و ... - مبادله آنها با پول و مال سفیهانه و غیرعقلایی نیست تا اکل مال به باطل بر مبادله مالی آنها صدق کند. از این رو مشمول نهی «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ» نمی‌شود.

نمونه احتمالی مورد دوم اموالی است که در اثر داد و ستد با شرکت‌های هِرْمی به دست می‌آید. چون در گذشته چنین مبادله‌ای وجود نداشته، لذا در روایات از آن نهی نشده است. ولی امروزه می‌توان ادعا کرد که بر چنین مبادله‌ای هم «اکل مال به باطل» صدق می‌کند. پس چنین مبادله‌ای اکل مال به باطل است و تصرف در اموالی که به واسطه چنین مبادله‌ای به دست آمده حرام است.

۴.۱. شأن تشریح احکام

یکی دیگر از شئون پیامبر شأنی است که از آن به شأن «تشریح حکم» تعبیر شده است. تشریح در لغت و اصطلاح، جعل حکم و قانون است. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۲۲۳) قانون و حکم بر دو قسم است؛ یکی قانون و حکم موقت که در اصطلاح از این قسم از احکام و قوانین به «احکام حکومتی» یا «احکام ولایی» یا «احکام سلطانی» تعبیر می‌شود. (صدر، ۱۳۹۹، ص ۹۴؛ موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج ۵، ص ۶۰۸؛ جزائری، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۶۰۹) قوانین و مقررات مجلس، شورای شهر، هیئت دولت و دیگر نهادهای اداره کننده جامعه از این سنخ قوانین است. مراد حقوقدان‌ها و قانون‌گذاران از قانون این قسم از قوانین است.

قسم دیگر از احکام و قوانین، احکام و قوانین فرازمانی و فرامکانی است، نظیر وجوب نماز، روزه، زکات، حج و ...

مراد از شأن تشریح پیامبر قسم اول نیست؛ یعنی مراد تشریح قوانینی نیست که برای مثال، پیامبر از منصب ولایت و حکومت صادر کرده است، بلکه مراد جعل احکام دائمی است؛ یعنی همان‌طور که خداوند برای هر مکلفی در هر شبانه‌روز هفده رکعت نماز واجب کرده است، پیامبر هم برای هر مکلفی در هر شبانه‌روز سی و چهار رکعت نماز مستحبی تشریح کرده است، آن‌گونه که از ظاهر برخی از روایات استفاده می‌شود. (کلینی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۶۶، ح ۴)





همچنین، همان‌طور که خداوند برای غنیمت جنگی خمس قرار داده است پیامبر یا امام هم خمس را برای سود تجارت واجب کرده است. (شیخ طوسی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۹۹) به باور نگارنده، پیامبر ولایت بر تشریح حکم دائمی داشته است، ولی دلیل معتبری بر تشریح چنین ولایتی برای امام وجود ندارد، بلکه ادله‌ای برخلاف آن وجود دارد که در جای خود بررسی شده است. (ضیائی‌فر، ۱۳۸۸، ص ۸۰-۸۹) و این یکی از تفاوت‌های اصلی میان شئون پیامبر و شئون امام است. در هر حال، قوانین صادر از این شأن نیز جاودانه، جهان‌شمول و معصومانه است و می‌توان در شناخت آموزه‌های دین به آنها استناد کرد.

۵.۱. شأن عرفی عادی

شأن عرفی معصوم شأنی است که پیامبر یا امام از آن جهت که یکی از عقلای جامعه است و در جامعه‌ای خاص زندگی می‌کند کاری را انجام می‌دهد یا آن را به شکل خاصی انجام می‌دهد، نظیر وکیل گرفتن برای انجام برخی کارها، سخن گفتن به زبان مردم محل زادگاهش (زبان قوم) معاشرت با مردم و ... شأن عادی شأنی است که پیامبر یا امام از آن جهت که طبیعت انسانی دارد انجام می‌دهد، نظیر خوردن، آشامیدن، خوابیدن، سخن گفتن و راه رفتن. در برخی آیات (ابراهیم: ۴) و روایات (مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۹، ص ۲۷۱ و ج ۲۵، ص ۱۳۴۸) به این شأن پیامبر و امام اشاره شده است. همان‌طور که دانشوران هم آن را مطرح کرده‌اند. (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۱۹۷؛ شهید ثانی، ۱۳۷۴، ص ۲۳۶)

درباره پیامبر و امام این احتمال وجود دارد که کاری را انجام داده باشند یا سخنی را گفته باشند، ولی آن سخن بیانگر موضع دین نباشد یا آن کار را به عنوان شارع انجام نداده باشند. از این رو متکلم، فقیه، عالم اخلاق و ... نمی‌تواند به روایاتی که از شأن عرفی و عادی معصوم صادر شده است استناد کرده و تلاش کند تا مدعای کلامی، اخلاقی، فقهی و ... خود را با آنها اثبات کند؛ چرا که اساساً گفتارها و رفتارهایی از این دست، بیانگر موضع دین نیست.

۶.۱. شأن ولایی

پیامبر گرامی اسلام ﷺ بعد از هجرت به مدینه حکومتی تشکیل داد و احکام حکومتی صادر می‌کرد، اما در مکه چون تشکیل حکومت برایش امکان نداشت فرمان حکومتی هم صادر نمی‌کرد؛ با این حال ضمن مدیریت و رهبری پیروانش، دستورات ولایی و مدیریتی نیز صادر

می‌کرد، نظیر دستور مهاجرت به حبشه و مدینه.

همچنین امامان علیهم‌السلام نیز در دوران حکومتشان فرمان‌های حکومتی صادر می‌کردند، نظیر احکام حکومتی امیرالمؤمنین علیه‌السلام و امام مجتبی علیه‌السلام؛ البته در زمانی هم که عملاً عهده‌دار حکومت نبودند به سازماندهی و مدیریت پیروان خود می‌پرداختند و در شرایطی که زمینه وجود داشت فرمان‌های ولایی و مدیریتی صادر می‌کردند که نمونه آن دستور امام کاظم علیه‌السلام به منظور تشکیل نهاد وکالت بود. (جباری، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۶۲) با این توضیح روشن می‌شود که صدور احکام ولایی به دو صورت متصور است؛ یکی به صورت صدور احکام حکومتی در زمان تصدی حکومت (بسط ید) و دیگری به صورت صدور احکام مدیریتی در هنگام عدم بسط ید. پس همان‌طور که صدور احکام ولایی از پیامبر گرامی اسلام حضرت علی علیه‌السلام و امام حسن علیه‌السلام متصور است، احتمال صدور احکام ولایی از دیگر امامان نیز داده می‌شود و احتمال ولایی بودن برخی روایات صادر از دیگر امامان هم وجود دارد. از این رو، اگر روشن شود روایتی از شأن ولایی معصوم است (حال چه حکم حکومتی باشد یا حکم مدیریتی)، لزوماً نمی‌توان آن را حکم و آموزه فرازمانی و فرامکانی دین دانست. البته ممکن است با استفاده از راه کارهای اجتهادی نظیر تنقیح مناط و الغای خصوصیت به مفهومی عام و گسترده دست یافت و آن مفهوم را از آموزه‌های دینی به‌شمار آورد و به مقتضای آن برداشتی داشت.

۷.۱. شأن اخلاقی - تربیتی

پیامبر و امام، افزون بر اینکه آموزگار تعالیم الهی بودند، تربیت و تزکیه انسان‌ها را نیز بر عهده داشتند. قرآن کریم بارها از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به عنوان تزکیه‌کننده یاد می‌کند (جمعه: ۲) و در روایات نیز از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به عنوان طیب روحانی یاد شده است. (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۰۸، بند ۴) در تزکیه و تربیت ویژگی‌های مخصوص به اشخاص خاص مهم است. چه‌بسا فردی ویژگی‌های روحی و اخلاقی‌ای دارد که در درمانش باید نسخه اخلاقی و تربیتی خاصی صادر کرد که در درمان دیگری کارایی و اثربخشی ندارد و همین‌طور فرد دوم ویژگی‌های اخلاقی دیگری دارد که نسخه اخلاقی دیگری باید برایش تجویز کرد و همین‌طور فرد سوم و چهارم. همان‌طور که در بیماری‌های جسمی گاهی افراد در عین اشتراک در یک بیماری، ویژگی‌هایی دارند که سبب می‌شود پزشک برای هر یک نسخه‌ای خاص تجویز کند - مثلاً همه





افراد در بیماری آنفلونزا اشتراک دارند ولی یکی به دیابت هم مبتلاست، دومی دخانیات مصرف می‌کند، فشار خون بیمار دیگر بالاست، چربی خون فرد چهارم زیاد است و هر یک از این ویژگی‌ها سبب تغییر در نسخه تجویزی می‌شود. در بیماری‌های روحی و اخلاقی هم گاهی یک بیمار حسود است، بیمار دیگر شدیداً متعصب است، فرد سوم متکبر است، فرد چهارم سوءظن شدید دارد و در فرد پنجم بخل غلبه دارد، پس احتمال داده می‌شود دستوری که پیامبر یا امام داده باشد دستور و توصیه‌ای اختصاصی باشد و از دستوراتی نباشد که عام و فراگیر است و همه مکلفان را در گستره زمین و طول زمان دربرگیرد و بتوان از آن حکم جهان‌شمول و جاودانه استنباط کرد، همان‌طور که در روایات به اختلاف مراتب ایمانی افراد اشاره شده است. (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۷۴)

۲. تأثیر شئون معصوم در شناخت آموزه‌های دین

آنچه گذشت مهم‌ترین شئون معصوم است که در بخش اول مقاله بحث شد. در بخش دوم می‌کوشیم مهم‌ترین تأثیرات توجه به این شئون در دین‌شناسی را بررسی کنیم و به نمونه‌هایی از این تأثیرات اشاره می‌کنیم.

۱.۲. تفکیک آموزه‌ها و احکام دین از غیر آن

همان‌طور که اشاره شد، آنچه پیامبر و امام از شأن ابلاغ و تفسیر بیان کرده‌اند یا انجام داده‌اند در زمره آموزه‌های دین است و در کلام، اخلاق، فقه، تفسیر و ... می‌توان به آنها استناد کرد، ولی آنچه را که از شئونی نظیر شأن عادی یا تفریعی معصوم صادر شده است نمی‌توان در زمره آموزه‌ها و احکام دین به‌شمار آورد و برای اثبات گزاره‌های کلامی، اخلاقی و یا فقهی به آنها استناد کرد. در ادامه برخی از نمونه‌های فقهی آن را ذکر می‌کنیم.

الف. عربی‌خواندن خطبه نماز جمعه

برخی از فقیهان گفته‌اند شرط صحیح بودن نماز جمعه آن است که خطبه آن به زبان عربی خوانده شود، هر چند مخاطبان آن عرب‌زبان نباشند و دلیل آن این است که پیامبر و امام خطبه را به زبان عربی می‌خوانده‌اند. (موسوی عاملی، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۳۵) ولی روشن است که سخنرانی و خطبه‌خواندن یک فعل عادی معصوم است و در این صورت لزوماً نمی‌توان آن را از افعالی

دانست که بیانگر موضع دین است. از این رو نمی‌توان تنها با استناد به فعل پیامبر یا امام آن را از احکام دین به‌شمار آورد و به لزوم آن فتوا داد. در نتیجه برخی از فقیهان، به‌ویژه در دوران متأخر، گفته‌اند ایراد خطبه به زبان عربی دلیل معتبری ندارد.

ب. شرط عربی بودن انشای قرارداد بیع

گروهی از فقیهان گفته‌اند شرط صحت قرارداد بیع این است که به زبان عربی انشاء شود و مستند آنان در این زمینه فعل پیامبر و امام است؛ چون آنان عقد بیع را به عربی انشاء می‌کرده‌اند. (سیوری حلی، التنقیح الرائع ۲: ۱۸۴) ولی روشن است که انشای قرارداد بیع به زبان عربی یک فعل عادی معصوم است و نمی‌توان آن را از آموزه‌ها و احکام دین به‌شمار آورد. از این رو، برخی از فقیهان تصریح کرده‌اند که این فعل عادی معصوم است و نمی‌توان تنها به این دلیل که معصوم آن را انجام داده است بدان فتوا داد. (عاملی، ۱۴۱۹، ج ۱۲، ص ۵۲۷؛ توحیدی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۰۲)

ج. استحباب بازگشت از راه دیگر

برخی از فقیهان گفته‌اند اگر انسان از راهی رفت مستحب است از راه دیگری بازگردد و در این باره فعل پیامبر ﷺ را مستند قرار داده‌اند. (حلی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۶۸) ولی ممکن است پیامبر ﷺ به خاطر مسائل امنیتی این کار را انجام داده باشد. از این رو نمی‌توان تنها با استناد به فعل پیامبر ﷺ به استحباب آن فتوا داد، همان‌طور که برخی دیگر از فقیهان به احتمال امنیتی بودن آن اشاره کرده‌اند. (شهید اول، بی‌تا، ص ۱۱۵)

۲.۲. حل ناسازگاری میان دو دسته روایت

گاهی مطلب واحد به دو شکل از معصوم نقل شده است که با یکدیگر ناسازگار به نظر می‌آیند و این ناسازگاری در صورتی است که هر دو گزارش و روایت را برخاسته از موضع دین بدانیم؛ ولی اگر هر دو روایت بیانگر موضع دین نباشد، مثلاً اگر از شأن حکومت یا تفریع صادر شده باشند یا دست کم یکی از آنها بیانگر موضع دین نباشد به‌صورت طبیعی ناسازگاری برطرف خواهد شد که در اینجا به ذکر نمونه‌ای فقهی بسنده می‌کنیم.





روایات احتکار

در برخی روایات آمده است که احتکار فقط در پنج کالا، یعنی گندم، جو، خرما، کشمش و روغن، حرام است. (شیخ حر عاملی، ۱۴۱۶، ج ۱۷، ص ۴۲۶ و ۴۲۵ و ح ۷۰۴) در برخی روایات دیگر آمده است که احتکار در شش کالا (کالاهای پیشین به علاوه روغن زیتون) حرام است (همان، ح ۱۰) این دو دسته روایت سازگار نیستند. از این رو فقیهان کوشیده‌اند به گونه‌ای میان آن دو سازگاری ایجاد کنند و این مطلب در صورتی لازم است که دو دسته روایت را بیانگر موضع ثابت دین بدانیم، ولی اگر این دو روایت صادر را از شأن تفریع یا ولایت معصوم بدانیم ناسازگاری وجود نخواهد داشت، چرا که در یک زمانی والی مصلحت دیده است که در پنج کالا احتکار را حرام کند و والی دیگر یا همان والی در زمان دیگر مصلحت دیده است که کالای دیگری را به آنها اضافه کند. یا امامی در یک زمان تنها پنج کالا را مصداق طعام‌های ضروری مورد نیاز مردم دیده است و امام دیگر شش کالا را مصداق طعام‌های ضروری مورد نیاز مردم دانسته است. پس ملاک کلی و ثابت دین «طعام‌های مورد نیاز مردم» است که در یک زمان پنج مصداق داشته و در زمان دیگر شش مصداق و در زمان حاضر ممکن است مصداقی بیشتری داشته باشد. از این رو ممکن است احتکار در مورد برنج هم مصداق داشته باشد.

۳.۲. تفکیک و شناسایی تعالیم مختلف دینی

از آنجا که پیامبر و امام شئون مختلفی داشته‌اند و به صورت طبیعی گفتارها و رفتارهای آنها از شئون مختلف‌شان صادر می‌شده است، برخی از رفتارها و گفتارهای آنان از شأن بیان حکم فقهی بوده است و می‌توان از آنها حکم دائم و جهان‌شمول دین را استفاده کرد، ولی برخی از آنها جنبه اخلاقی و آدابی دارد و نمی‌توان از آنها حکم دائمی و جهان‌شمول استفاده کرد و چه بسا عدم شناخت شأن صدور و عدم تفکیک میان تعالیم مختلف، اشتباه‌هایی را در برداشت از منابع به همراه آورد که در اینجا به بیان نمونه‌ای بسنده می‌کنیم.

در روایتی چنین آمده است که پیامبر ﷺ به شخصی که از پدرش شکایت کرده بود گفت: «انت و مالک لایبک؛ تو و اموات از آن پدرت هستی». (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۵، ص ۱۳۶) آیا این روایت از شأن اخلاقی و تربیتی پیامبر ﷺ صادر شده است و لزوماً بدان معنا نیست که حکم ملکیت از آن استفاده شود، همان‌طور که برخی از فقیهان چنین برداشتی داشته‌اند؟ (خلخال،

۱۳۶۴، ج ۲، ص ۳۰) یا از شأن قانونی و فقهی صادر شده است و در نتیجه مفاد آن حکمی فقهی است، یعنی اموال و خود فرزند ملک پدر است؟ پس بسته به اینکه دین‌شناس آن را صادر از کدام شأن معصوم بداند سنخ روایت متفاوت خواهد شد. بنا بر یک فرض، چنین حکمی، فقهی خواهد بود و بنا بر فرض دیگر در شمار روایات تادیبی و اصلاحی.

۴.۲. رتبه‌بندی میان احکام و آموزه‌های دینی

آموزه‌ها و احکام دینی در یک رتبه از اهمیت قرار ندارند، بلکه برخی از آنها مهم هستند، برخی اهمیت کمتری دارند و برخی اهمیت بیشتر. در قرآن کریم و روایات به برخی از آنها اشاره شده است. چه در ناحیه اعتقادات (نساء: ۴۸) چه در ناحیه احکام فقهی (بقره: ۱۹) و چه در ناحیه امور اخلاقی (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۲۹۰، ح ۷) شناخت میزان اهمیت آموزه‌های دینی و رتبه‌بندی میان آنها آثاری را در شناخت آموزه‌های دینی به همراه دارد که یک نمونه از آن را - که برخاسته از شناخت شئون معصوم است - مطرح می‌کنیم.

رتبه‌بندی میان تشریعات الاهی و تشریعات نبوی

یکی از آثار مترتب بر ولایت پیامبر بر تشریح این است که تشریعات پیامبر در حد تشریعات الاهی نیست و آنها را نقض نمی‌کند، بلکه تشریعات نبوی در طول و در چارچوب تشریعات الاهی است. در روایات معتبری آمده است: اعاده نماز جز در هنگامی که فاقد یکی از پنج امر باشد لازم نیست؛ طهارت، وقت، قبله، رکوع، سجده، ولی تشهد و قرائت از تشریعات پیامبر ﷺ است و تشریعات پیامبر ﷺ تشریعات الاهی را نقض نمی‌کند و ترک [غیر عمدی] قرائت و تشهد باعث بطلان نماز نمی‌شود. (حرعاملی، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۴۷۰-۴۷۱، ح ۱۴)

با توجه به شأن تشریح پیامبر و اینکه تشریح وی در طول تشریح الاهی است، گروهی از فقیهان قاعده «عدم نقض فریضه با سنت» را بیان کرده‌اند و گفته‌اند هر مرکب عبادی که از تشریعات الاهی و تشریعات نبوی تشکیل شده باشد اخلال از روی عذر به اجزای تشریح شده توسط پیامبر باعث اخلال و نقض اجزای تشریح شده توسط خداوند نمی‌شود. این قاعده کلید بحث اجزاست در جایی که مکلف امر اضطراری یا ظاهری را امتثال می‌کند، چراکه اجزای مرکب ناقص از مرکب کامل برخلاف قاعده است، ولی به دلیل اینکه میان اجزای تشریح شده توسط پیامبر و



اجزای تشریح شده توسط خداوند متعال ارتباطی نیست، در صورتی که از روی عذر به تشریحات نبوی خللی وارد کند این باعث بطلان اجزای تشریح شده توسط خداوند نمی شود. (عدنان قطیفی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۱۳۹-۱۴۰)

بر همین اساس، میان ترک سہوی سعی پس از سپری شدن زمان آن و میان ترک سہوی رمی پس از سپری شدن زمان آن فرق است. ترک سہوی سعی باعث بطلان حج می شود (سیستانی، ۱۴۱۴، ص ۱۷۴، مسئله ۴۳۱) چون سعی از اجزای تشریح شده توسط خداوند است، ولی ترک سہوی رمی باعث بطلان حج نمی شود، بلکه با تدارک آن حج صحیح می گردد (همان، ص ۲۱۷-۲۱۸، مسئله ۴۳۵) چون رمی از تشریحات نبوی است.

نتیجہ گیری

از آنچه در این مقاله گذشت روشن شد که اولاً، شئون معصوم به آنچه برخی گفته اند - شأن ابلاغ، حکومت و قضاوت - منحصر نیست، بلکه معصومان شئون دیگری نظیر تشریح، تفریح، تفسیر و تربیت داشته اند و برخی از آموزه های آنان برخاسته از شئون دیگر یعنی شئونی غیر از تبلیغ پیام الاهی بوده است.

ثانیاً، توجه به این شئون می تواند تأثیرات مهمی در شناخت آموزه های دین داشته باشد، نظیر اینکه یک رفتار یا گفتار معصوم در زمره آموزه های دین نباشد، بلکه در زمره گفتار یا رفتارهای عادی و عرفی معصوم باشد و نتوان آن را در قلمرو دین دانست. یا مثلاً گاهی دو نقل و روایت از معصوم با هم سازگار نیستند، چراکه تصور می شود این دو نقل از شأن ابلاغ پیام ثابت دین است و لذا با هم ناسازگار است، در حالی که ممکن است این دو روایت دو مصداق از مصادیق زمانی یا مکانی پیام دین باشد نه پیام ثابت دینی. یا مثلاً گاهی یک رفتار یا گفتار معصوم از سنخ رفتارهای فقهی و قانونی دانسته شده و حکم الزامی از آن برداشت می شود، در حالی که ممکن است رفتار یا گفتاری اخلاقی و آدابی باشد و نتوان از آن حکم الزامی استفاده کرد. همین طور ممکن است دو روایت صادر از شأن ابلاغ پیام الاهی تصور شود و بالمآل هر دو پیام و حکم در یک رتبه از اهمیت دانسته شود، در حالی که ممکن است یکی از شأن ابلاغ پیام الاهی باشد و در نتیجه اهمیت بیشتری داشته باشد و دیگری از شأن تشریح پیامبر باشد و اهمیت کمتری داشته باشد.



کتاب نامه

۱. قرآن کریم.
۲. امینی، احمد (علامه امینی)، (۱۳۸۷)، الغدير، بيروت: دارالكتاب العربي.
۳. بحرانی، یوسف (۱۴۰۵)، الحدائق الناضرة، محمدتقی ایروانی، بیروت: دارالاضواء.
۴. توحیدی، محمدعلی (۱۴۱۷)، مصباح الفقاهة: تقریرات درس آیت الله خویی، قم: انصاریان.
۵. جباری، محمدرضا (۱۳۸۲)، سازمان وکالت و نقش آن در عصر ائمه (ع)، قم: مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی.
۶. جزائری، محمدجعفر (۱۴۰۷)، منتهی الدراية، ج ۶، قم: نشر المؤلف.
۷. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۸)، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران: کتابخانه گنج دانش.
۸. حر عاملی، محمد (۱۴۱۶)، وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۹. حلی، حسن (علامه حلی) (۱۴۱۰)، نهاية الاحکام، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۱۰. خلخالی، سیدرضا (۱۳۶۴)، معتمد العروة الوثقی، کتاب الحج (تقریرات درس آیت الله خویی)، قم: مدرسه دارالعلم.
۱۱. سیدرضی، محمد (بی تا)، نهج البلاغه، محمد دشتی و کاظم محمدی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۲. سید مرتضی علم الهدی، علی (۱۴۱۰)، الشافی فی الامامة، تهران: مؤسسه الامام الصادق (ع).
۱۳. سیستانی، سیدعلی (۱۴۱۴)، مناسک الحج، قم: مکتب آیت الله العظمی السیستانی.
۱۴. شهید اول، محمد (بی تا)، البیان، قم: مجمع الذخائر الاسلامی.
۱۵. صدر، محمداقبر (۱۳۹۹)، اقتصادنا، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
۱۶. صفار، محمد (۱۳۶۲)، بصائر الدرجات، تهران: اعلمی.
۱۷. ضیائی فر، سعید (۱۳۸۸)، «ولایت پیامبر (ص) و امام (ع) بر تشریح»، معارف اسلامی، سال ۶، ش ۱، (۲۱).
۱۸. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۹۳)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: اسماعیلیان.



۱۹. طبرسی، فضل (۱۳۵۴)، مجمع البیان، صیدا: مطبعة العرفان.
۲۰. طوسی، محمد (شیخ طوسی) (۱۳۶۳)، تمهید القواعد، عباس تبریزیان و دیگران، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۲۱. _____، (۱۳۸۲)، تلخیص الشافی، سیدحسین بحر العلوم، قم: انتشارات المحبین.
۲۲. عاملی، سید محمدجواد (۱۴۱۹)، مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلامة، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۲۳. عدنان قطیفی، سیدمنیر (۱۴۱۴)، الرافد فی علم الاصول: تقریرات درس آیت الله سیستانی، قم: مکتب آیت الله العظمی السیستانی.
۲۴. عروسی حویزی، عبدعلی (بی تا)، نورالثقلین، سیدهاشم رسولی محلاتی، قم: المطبعة العلمية.
۲۵. فخر المحققین، محمد (۱۳۸۹)، ایضاح الفوائد فی شرح القواعد، قم: اسماعیلیان.
۲۶. کلینی، محمد (۱۳۸۸)، الاصول من الکافی، علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۷. مامقانی، عبدالله (۱۴۱۰)، مقياس الهداية، محمدرضا مامقانی، قم: مؤسسة آل البيت (ع).
۲۸. مجلسی، محمدباقر (۱۳۶۳)، بحار الانوار، قم: دارالکتب الاسلامیه.
۲۹. مفید، محمد (شیخ مفید) (۱۴۱۳)، اوائل المقالات، ابراهیم انصاری، قم: کنگره هزاره مفید.
۳۰. موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۸۵)، الرسائل، مجتبی تهرانی، قم: اسماعیلیان.
۳۱. _____، (۱۳۷۹)، کتاب البیع، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار الامام الخمينی.
۳۲. موسوی عاملی، سیدمحمد (۱۴۱۰)، مدارک الاحکام فی شرح شرائع الاسلام، مشهد: مؤسسه آل البيت (ع).

